

آوردن این مطالب نه به معنای تأییدست و نه به تبلیغ و نه... تنها برای خواندنست و ...

گاه روزانه های دیروز ... و امروز
محمد ایل بیگی

« میشل فوکو و انقلاب اسلامی ایران »

(فه نقل از : تارنمای « آبادگران ایران »)





میشل فوکو و انقلاب اسلامی

حکایت میشل فوکو و ایران به سالهای قبل از انقلاب اسلامی در این کشور باز می‌گردد؛ زمانی که در کنار فیلسوف نامدار دیگر فرانسوی ژان پل سارتر، نامه‌ها و اعلامیه‌های تند را علیه شاه و رژیم استبدادی او و به طرفداری از مردم و روشنفکران ایرانی صادر می‌کرد. پای اکثریت قریب به اتفاق اعلامیه‌های امضا شده توسط سارتر در این زمینه، امضای فوکو به چشم می‌خورد. ولی در اینجا نیز همچون عرصه تفکر و اندیشه، سایه بلند و سنگینی سارتر، کمتر به فوکو اجازه مطرح شدن را می‌داد. تا اینکه میشل فوکو در شهریور 1356 درست در کوران مبارزات انقلابی مردم ایران و به درخواست یک روزنامه ایتالیایی، روزنامه مشهور "کوریردلار سرا" به تهران آمد و در طی اقامت خود در ایران به پا خاسته 9مقاله با عناوین گویا و جالب توجه برای آن روزنامه ارسال می‌داشت: "ارتش زمانی که زمین می‌لرزد"، "شاه صد سال عقب است". "تهران: ایمان و اعتقاد در مقابل شاه". "قیامی بادستهای خالی". "دهن کجی به اپوزیسیون". "گزارش عقاید". "شورش و قیام مردم ایران سوار بر نوارهای ضبط صوت گسترش می‌یابد". "رهبر افسانه‌ای قیام ایران" و "انبار باروتی به نام اسلام". تنها مقاله فوکو در نشریات فرانسه تحت عنوان "ایرانیان چه رویایی در سر دارند؟" در مهرماه 1365 در مجله "لئونول ابزروتور" به چاپ می‌رسد "روح جهانی بی روح" عنوانی است که نویسندگان کتاب "ایران: انقلاب به نام خدا" به مصاحبه خود با فوکو درباره انقلاب ایران میدهند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، فوکو "نامه سرگشاده‌ای به مهدی بازرگان" نوشته و مقالهای استفهامی تحت عنوان "قیام بی فایده است؟" منتشر می‌نماید. فوکو همچنین در دو نوبت به حملاتی که علیه او در نشریات صورت گرفته پاسخ می‌گوید: "پاسخ به یک خواننده زن ایرانی" و "پاسخ به میشل فوکو و ایران" عناوین جوابیه‌های فوکو به کسانی است که او را به طرفداری از انقلاب ایران متهم نموده و به او تاخته‌اند.

دو چیز در حرکت انقلابی مردم ایران فوکو را به شدت مجذوب خود ساخته و او را شیفته خویش می‌نماید: "نو بودن آن از یک طرف" و "منحصر به فرد بودنش" از جانب دیگر. تقریباً در تمام مقالاتی که فوکو قبل از پیروزی از انقلاب اسلامی منتشر کرده، دو چیز کاملاً مشهود است: یک، نفرت آشکار از رژیم استبدادی شاه و موضعگیری تند علیه این رژیم که در مقالاتی همچون "شاه صد سال عقب است" مشاهده می‌شود؛ و دیگری علاقه و همدردی قابل توجه نسبت به مردم انقلابی ایران و رهبر انقلاب اسلامی این کشور؛ یعنی حضرت امام خمینی که در مقالاتی نظیر "رهبر افسانه‌ای قیام ایران" به چشم می‌خورد. در مقالات "تهران: ایمان و اعتقاد در مقابل شاه"، "قیامی بادستهای خالی" و "انبار باروتی به نام اسلام" فوکو "نو بودن" و "یکه بودن" انقلاب ایران را به تصویر می‌کشد.

در مطالعه، بررسی و تحلیل انقلاب اسلامی ایران، فوکو از واقعیت‌گرایانه‌ترین روشها در تحلیل مسائل و پدیده‌های اجتماعی بهره می‌گیرد. فوکو فرانسوی که دارای تربیت، ذهنیت و فرهنگی غربی در شخصیت و تفکر است، به هنگام مطالعه انقلاب ایران فردی خالی شده از پیشداوریها و تهی گشته از "خود" شکل گرفته در غرب است. به همین جهت در میان انبوه کسانی که در همان زمان و از هان سرزمین به سراغ انقلاب اسلامی ایران می‌آیند، او تحلیلی بسیار متفاوت ارائه می‌کند.

فوکو از ارائه و اعلان آنچه در انقلاب اسلامی ایران یافته است ابایی ندارد و به همین جهت است که حملات همکیشانش علیه او تند و سخت است. علی رغم حملات و بایکوت جهان لائیک (معنویت گریز)، او یک قدم هم عقب نشینی نمی کند، اتهام او طرفداری از انقلاب اسلامی ایران، مذهبیبون و آیت الله ها در ایران بوده است، در حالی که آنچه فوکو از آن طرفداری می کرد، مصداق عینی یافته های نظری خودش بود که در انقلاب اسلامی ایران تجسم یافته و آشکار شده بود و فوکو توانسته بود با متدهای علمی نوین آن را کشف نماید. فوکو نمی توانست خود و یافته هایش را انکار کند.

فوکو در انقلاب اسلامی ایران تولید و ظهور نوعی از حکومت و تقسیم قدرت را می یابد که غرب از رنسانس به بعد، آن را فراموش کرده است. این پدیده نوظهور دردامن اسلام همانی است که مسیحیت از زمان بحرانهای بزرگ قرون وسطی به بعد فراموشش نموده است. در نتیجه به نظر فوکو آنچه انقلاب اسلامی ایران به جهانپان عرضه نموده است در عین نو بودنش بسیار قدیمی است. البته این قدمت به مفهوم بازگشت به گذشته نیست. لذا فوکو "معنویت گرایی سیاسی" انقلاب اسلامی ایران را در زمره منطق بازگشت به ارزشهای باستانی دسته بندی نمی نماید. به اعتقاد او این "معنویت گرایی سیاسی" به عنوان محور و قطب اصلی انقلاب اسلامی ایران، بیش از آنچه ناظر بر گذشته و بازگشت به ارزشهای کهن باشد، در صدد ارائه تعریف جدیدی از "عقلانیت سیاسی" است؛ عقلانیتی که در آن معنویت هم سهم و جایگاه عظیمی دارد. این همان ویژگی اختصاصی انقلاب اسلامی ایران است. این همانی است که انقلاب اسلامی را از سایر انقلاب ها متمایز نموده و آن را به الگوی جدیدی تبدیل می نماید. نوآوری انقلاب ایران در میان سلسله انقلابهای موجود، همین جمع بین عقلانیت و معنویت در سیاست است. آنچه در این میان حائز اهمیت بوده و جالب توجه است، این است که در جریان روند حوادث انقلاب اسلامی ایران این اجتماع تحقق می یابد. اینجا دیگر سخن از یک مقوله نظری نیست. سخن از عینیتی است که تحقق یافته است. این همان است که فیلسوف و جامعه شناس فرانسوی را شیفته، مجذوب و محسور خویش می نماید. فوکو در اداره تمامی آحاد یک ملت به کثرت و بزرگی ملت ایران، برای تحقق یک حکومت اسلامی این آرزو و خواست را می یابد که ایرانیان در صدد جمع بین "نظام جدیدی از حقیقت" و "نوع نوینی از حکومت" هستند. آنان به دنبال "معنویت گرایی سیاسی" می باشند، آنان در صدد گشودن راهی برای معنویت در سیاست هستند. از نظر فوکو انقلاب اسلامی نخستین انقلاب فرا مدرن عصر حاضر و یا به تعبیر دیگر او "اولین شورش بزرگ علیه نظامهای زمین و مدرنترین شکل قیام" است.

دل مشغولی اصلی وی در پرداختن به انقلاب ایران این نکته بود که چگونه "آن وقایعی که اندیشه نامیده می شوند، متحول می شوند و می میرند". روایت وی از انقلاب، بر سه پایانه تئوریک استوار است: پایانه نخست مربوط است به پارادایم (physis) و سازمان، یا دو انتهای بودن ساختار پروژه های حکومت انسانی، که در کتاب انضباط و تنبیه (Disipline and Punish) (1977) بدان پرداخته است. دومین پایانه به آموزش "شورش دانشهای تحت انقیاد و محلی علیه حقایق مسلط استقرار و تصدیق یافته"، و نیز به پارادایم "روحانیت و معنویت مذهبی به مثابه یک تکنیک ساخت و اعمال قدرت از پایین" مربوط است و سومین پایانه با "خنثی بودن نسبی فن آوریهای قدرت ارتباط دارد.